



۲۰۲۴/۰۲/۰۳

خلیل الله معروفی / دستور زبان دری- صرف و نحو

صفت نسبی در زبان دری

من قسمی، که عادت کرده ام، موضوعات دستوری را از طرق تحلیلی و با آوردن مثالهای فراوان و عامفهم و ملموس، روشن میسازم؛ و این طریقه ای ست، که در "کتب متعارف دستوری" برایش مثال و نظیری نداریم. به هر حال همین است شیوه خودساخته من، خواه مورد پذیرش باشد و یا نباشد. ولی در هر حال اطمینان میدهم، که با این شیوه میتوان "قانون ساختمانی زبان" را از خود "زبان" استخراج کرد:

"صفت نسبت" و یا "صفت نسبی" در زبان "دری" دو علامت دارد:

۱ - یکی "ی"؛ چنان، که گوئیم:

«کابلی و بلخی و هراتی و قندهاری و آسمانی و زمینی و شیری و آبی و گلی و سنگی و چوبی و رسمی و شعری و خردی و کلانی و بزرگی و جوانی و پیری و غیرتی و بیغیرتی و ملی و تجارتی و جزئی و کلی و زودی و تیزی و تندى و چالاکى و تیزبالى و آوارگى و نویسندگى و زندگى و مردى و بچگى و طفلى و کودکى و عربى و جاپانى و انگریزی و امریکائی و فرانسوی و المانی". قسمی، که ازین مثالهای موفور دیده میشود، "یای نسبت" در آخر اقسام مختلف کلمات از قبیل "اسم ذات و اسم معنی و صفت و قید و غیرهم" مینشیند، خواه کلمات خاص "دری" باشند و یا "بیگانه"؛ و این قاعده، در یک چوکات وسیع و گسترده استعمال میشود!!!

در همینجا باید تذکر بدهم، که "ی"، علامت "صفت نسب" در "زبان عربی" هم هست؛ چنان، که میگوئیم: "مصری" و "افغانی" و "سوری" و "عراقی" و "لبنانی" و "موسوی" و "عیسوی" و "عبری". و در مثال "افغانی" چنان، که اعراب "حضرت سید جمال الدین افغان" را "افغانی" و یا "الافغانی" مینامند، دلیلش اینست، که اعراب کلمه "افغان" را به معنای "سرزمین افغانها" و یا "افغانستان" استعمال میکرده اند و هنوزهم میکنند؛ و وقتی میگفتند و میگویند "من بلاد الافغان"، منظورشان "از بلاد افغانستان" است.

پس "یای نسبت" در زبانهای "دری/پارسی" و "عربی" مشترک است؛ و احتمال دارد، که مامردم این "علامت نسبت" را از "زبان عربی" اقتباس کرده باشیم؛ درین زمینه مگر تحقیق نکرده ام!!!

۲ - و دیگرش "ین"، چون «شیرین و سیمین و زرین و چوبین و جوین و دیرین و زیرین و دوشین و کمین و آهنین و فولادین و اولین و آخرین و دومین و دهمین و صدمین و هزارمین و ...»

درینجا از روی مثالهای متعدد فوق و مثالهای بیشمار دیگر میبینیم، که "ین" در آخر "اسمای ذات و صفت و قید" نشسته اند؛ و به ندرت بر "اسمای معنی". مثال میزنم، تا موضوع گنگ نماند:

- "شیرین" منسوب به "شیر" است، که "اسم ذات" میباشد. درینجا نکته ای از دانش قدیم ما نهفته است، که اروپائیان در دو قرن آخر بدان دست یافته اند. گفتم، "شیرین" منسوب به "شیر" است، که در آن "قند" نهفته است و وقتی "شیرین" میگوئیم مراد ما از موجود بودن "قند یا شکر" در شیء مورد نظر است. اروپائیان در قرن بیستم دریافتند، که "شیر" از خود "قند" دارد، که آن را "لکتوز" نامیدند؛ یعنی "قند شیر". این نکته را مردم ما مگر از قرنهای پیش میدانستند و لو نه با

"تصنيف علمي" امروزي؛ و ساختن تركيب "شیرین"؛ یعنی "قنددار" یا "شکر دار"، مثال برجسته آنست. ترکیبات مشهور در ادبیات ما از قبیل "شیر و شکر" و یا "شکر شیر مادر"، نیز ناظر بر همین فکت و واقعیت است.

مگر کلمه وصفی مرکب یا صفت "شیرین" در ذات و اصل خود به معنای "مانند شیر" یا "دارای خواص شیر" و یا "ساخته از شیر" است و این، که "شیرین" را معمولاً به مفهوم "قنددار" و مقابل "تلخ" استعمال میکنیم، در واقع بر معنای "مجازی" آن مینگریم و بالوسيله "معنای عَرَضِي و ضمني" آن را در نظر داریم.

– "جوین و چوبین و آهنین و زرین و سیمین و سنگین و نوشین" هم منسوب به "جو و چوب و آهن و زر و سیم و سنگ و نوش(شهد)" است، که به معنای ساخته از "جو و چوب و آهن و زر و سیم و سنگ و نوش(عسل)" میباشد؛ و این کلمات همه "اسمای ذات" هستند!!!

– "دیرین و زیرین و کمین و دوشین" صفاتی اند، که از "قید" ساخته شده اند؛ و همه میدانیم، که "دیر و زیر و کم و دوش(دیشب)" همه "قید" هستند.

– کلماتی از قبیل "اولین و آخرین و دومین و سومین و دهمین و بیستمین و صدمین و هزارمین"، صفات مرکبی هستند، که در آخر "صفت" نشسته اند، چون "اول و آخر"، "صفات مطلق" و "دوم و سوم و دهم و بیستم و صدم و هزارم" همه "صفات عددی" میباشد.

– "ین" نسبت، معمولاً در آخر کلمات دری/پارسی مینشینند، مگر بعضاً کلمات عربی هم با پسوند "ین" به کار رفته اند؛ و مثالهای بارز آن "عنبرین و غمین" است، که اولی؛ یعنی "عنبر" کلمه عربی و "اسم ذات" است و دومی؛ یعنی "غم"، کلمه عربی و "اسم معنی" میباشد.

– و اگر کلمات "مهین و مهرین" را در نظر بگیریم:

"مهین" (به فتح حرف اول) منسوب با "مه(ماه) است و "مهرین" (به کسر حرف اول) منسوب به "مهر" (آفتاب)، که هردویش "اسمای ذات" هستند.

– در همینجا باید تکرار بدهم، که ترکیبات "بهین و کهین و مهین" (همه به کسر اول) زیر این کتگوری نمی آیند، چون "بهین" به معنای "بهترین" و "کهین" به معنای "کهنترین" و "مهین" به معنای "مهنترین" است، که هر سه "صفات تفضیلی" میباشد. قابل تذکر است، که در ادبیات قدیم کلمه "به" (به کسر اول و با های ملفوظ) را به معنای "بهتر" و کلمه "که" (به کسر اول و با های ملفوظ) را به معنای "کهنتر" (خردتر، کوچکتر) و کلمه "مه" (به کسر اول و مختوم به های ملفوظ) را به معنای "مهنتر" (بزرگتر، کلانتر) استعمال میکردند!!!

با این تشریح و مقدمه چینی میرسیم به ترکیب "شعرین"، که ضمن آن "ین" در آخر "اسم معنای عربی" نشسته است؛ و این یک ترکیب جدید و کمانند و استثنائی ست، که مثالهای زیاد برایش سراغ نداریم. و اگر ترکیب "شعرین" را مطابق به قواعد ساختمانایی "زبان دری" بخواهیم معنی بکنیم، بدین معانی برمیخوریم:

– "به مانند شعر"

– "ساخته و پرداخته از شعر"

– "گوارا به مانند شعر" و یا "آنچه به گوارائی شعر است"

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

امیدوارم، که تشریحات این درویش مورد توجه قرار بگیرد!!!

با محبت‌های فراوان او په درناوی

(خلیل معروفی - جرمنی - ۴ سپتمبر ۲۰۲۳)

د پاڼو شمېره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ